

غیریت سازی در گفتمان فرهنگی امام خمینی (س)

سیدصدرالدین موسوی جشی^۱

چکیده: هدف اصلی این پژوهش نشانه شناسی عناصر «غیریت سازی» فرهنگ بیگانه در گفتمان فرهنگی امام خمینی است. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: فرهنگ بیگانه به مثابه «دیگری» در گفتمان فرهنگی امام خمینی به چه صورت بازنمایی می‌گردد؟ برای ارائه پاسخ به این سؤال، از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه با اتکا بر آثار امام خمینی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امام خمینی با استفاده از نشانه‌ها و دوگانه‌هایی از قبیل ناامنی و امنیت فرهنگی، نور و ظلمت، فرودستی و فرادستی، و آگاهی و حقارت موفق به غیریت سازی فرهنگ بیگانه به عنوان دیگر گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی می‌گردند. نماد شیطان و بازتاب آن در گفتمان فرهنگی امام خمینی که دال شیطان بزرگ را با مدلول آن، یعنی آمریکا - غرب بازنمایی می‌کند، در حقیقت یک مکانیسم دفاع فرهنگی آگاهانه است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، دیگری، غیریت سازی، گفتمان فرهنگی، لاکلائو و موفه، ایران، انقلاب اسلامی

مقدمه

گفتمان انقلابی امام، متأثر از جامع‌نگری ایشان، تمامی ابعاد حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد. اما در این گفتمان، فرهنگ بر همه رفتارها و نگرش‌های انسان تأثیرگذار است. در واقع، مقوله فرهنگ از اجزای بنیادین گفتمان انقلابی امام محسوب می‌گردد: «بزرگترین تحولی که باید بشود

۱. عضو هیأت علمی دانشکده مطالعات دانشگاه تهران و عضو وابسته پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
e-mail: sadrmoosavi@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۲ دریافت و در تاریخ ۱۳۹۲/۸/۲۵ مورد تأیید قرار گرفت.

در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۴۷۳).

بر این مینا، گستره مفهومی آموزه مزبور حوزه‌های دیگر را نیز شامل می‌شود. در گفتمان فرهنگی امام خمینی مبارزه با سلطه فرهنگی استکبار نقش برجسته‌ای در گفتمان انقلابی ایشان دارد. در گفتمان فرهنگی امام «غیر» یا «دیگری» در یک نظام عقیدتی - سیاسی معنا و هویت می‌یابد. امام خمینی در گفتمان فرهنگی خود برای تحقق اهداف کلان انقلاب از شیوه تصویرسازی و بازنمایی «دیگری» به مثابه دشمن استفاده می‌کند. در این روش امام خمینی به دیگرسازی فرهنگ بیگانه و بازنمایی آن به مثابه دال مرکزی گفتمان رقیب می‌پردازد. در این گفتمان عرصه داخلی و خارجی از هم منفک و جدا نیستند، بنابراین نقطه اشتراک این دو عرصه را بایستی در بازنمایی «دیگری» یا «غیر» به مثابه «دشمن» جستجو کرد. در این چهارچوب، غیرت‌سازی در گفتمان فرهنگی امام در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر، تحلیل بازنمایی «فرهنگ بیگانه» به مثابه «دیگری» در گفتمان دفاعی فرهنگی امام خمینی بر اساس روش تحلیل گفتمان لاکلاو^۱ و موفه^۲ انجام شده است و با تأکید بر نشانه‌شناسی، تلاش شده است بازنمایی فرهنگ بیگانه در اندیشه امام خمینی مورد بررسی قرار گیرد. در تبیین و بررسی گفتمان فرهنگی امام، تلاش شده است ساختارهای معنایی زبان، فرهنگ و گفتمان مورد واکاوی قرار گیرد. در این نگاه به گفتمان فرهنگی امام، از طریق نشانه‌شناسی، عناصر «دیگر سازی» برجسته می‌گردد و در متن به جنبه‌های پنهان در درون گفتمان فرهنگی به گونه‌ای مستند پرداخته می‌شود. بدین منظور در نوشتار حاضر، سخنان امام در این باره مورد واکاوی قرار گرفته است.

تعریف مفهوم «دیگری»

در این مقاله به مفهوم «دیگری» هم به عنوان بخشی از مکانیسم تفاوت بخشی، هم به عنوان یک مفهوم مستقل در برابر «خود» و همچنین به عنوان مفهومی نیازمند فرایند «بازنمایی» برای

1 . Ernesto Laclau
2 . Chantal Mouffe

معنادار شدن، نگریسته می‌شود. در پرتو این تعریف، بنیان نظری تعریف و «نمایش دیگری» مرور خواهد شد.

مفهوم «دیگری» در مباحث ژولیا کریستوا^۱ در بطن مفاهیمی همچون سوژه، متن و بینامتنیت مطرح می‌شود. کریستوا با تأکید بر ریشه‌های اجتماعی متن و بی‌ثباتی مؤلفه‌های آن در جوار «معانی از پیش موجود اجتماعی»، دیگر بودگی را به بینامتنیت پیوند می‌زند. از این منظر، بینامتنیت «معطوف به پیدایش یک متن از دل متن اجتماعی و نیز موجودیت مستمر آن در جامعه و تاریخ است» (آلن ۱۳۸۵: ۱۷).

ژاک دریدا^۲ به مفهوم «دیگری» از دو منظر به هم مرتبط می‌نگرد: نخست در بحث مربوط به متن و بینامتنیت؛ دوم «واسازی» و مفهوم «تفاوت» (Barker 2003: 95؛ اسمیت ۱۳۸۳: ۲۱۰؛ میلنر و برایت ۱۳۸۵: ۱۶۴؛ Lash 1988: 321). دریدا معتقد است ساختار، همان مفهومی است که در مقابل سیالیت معنا در درون متن می‌ایستد و «واسازی» تلاشی است برای نفی ساختار به عنوان پیش فرض موجود برای فهم متن. متن از نظر دریدا نه تنها واجد هیچ ساختاری نیست بلکه در درون خود دارای تعارضات متعددی است. واسازی را می‌توان روشی دانست که به منظور کشف «تفاوت‌های درون متن»، حدود و ثغور معنای آن را شناسایی می‌کند. دریدا در اثر خود به نام درباره‌ی گراماتولوژی ضمن تشریح تمایل اندیشه غربی به مرکز‌گرایی، به توضیح مفهوم کلام محوری^۳ روی می‌آورد. به عقیده وی، از ویژگی‌های کلاسیک کلام محوری، رجحان و برتری گفتار بر نوشتار است (کلام شفاهی نزدیکی بیشتری به اندیشه شکل دهنده آن دارد تا کلام مکتوب) و واژه «تفاوت» این ابهام را به خوبی منعکس می‌سازد. «تفاوت»، ماهیت منقسم، نشانه و علت عدم توانایی آن برای حضور مطلق (ناخالص بودن) را به خوبی روشن می‌سازد.

تعریف گفتمان و معنا

تاریخچه پیدایش و تکوین گفتمان پژوهی در مطالعات فرهنگی به کمتر از نیم قرن می‌رسد که نیمی از این زمان صرفاً شامل کوشش‌های میشل فوکو^۴ فیلسوف و تاریخ‌شناس بزرگ فرانسوی

1. Julia Kristeva
2. Jacques Derrida
3. Logocentrism
4. Michel Foucault

در ارائه کارهای متمایز با این روش و تئوری می‌شود. به اعتقاد او، گفتمان مفهومی است که پیرامون تولید معنا از طریق زبان تعریف می‌گردد، اما نظر به اینکه همهٔ اعمال اجتماعی شامل معنا هستند، و همچنین «معانی» به آنچه انجام می‌گیرد شکل می‌دهند و بر آن تأثیر می‌گذارند، در نتیجه همهٔ اعمال جنبه‌ای گفتمانی دارند (هال ۱۳۸۶). با این همه، به گفته هربرت دریفوس^۱ و پل رابینو^۲، فوکو همزمان از دسته‌ای از کنش‌های کلامی که وابسته به موقعیتی مشخص یا «پیش‌زمینه مشترک روزمره» باشند فرار می‌کند (دریفوس و رابینو ۱۳۸۵: ۱۴۳).

به طور کلی، فوکو معنابخشی را محصول گفتمان و نظام‌های متفاوت و گوناگون معرفت می‌داند و این معنای به دست آمده را مترادف با «حقیقت» برمی‌شمارد. هدف او پژوهش و بررسی مفهوم «حقیقت» است و می‌خواهد آن را همچون سیستمی از «رویه‌های» مسلط بر «اشکال گفتمان» مورد مذاقه و کنکاش قرار دهد (بین ۱۳۷۹: ۷۹). بر این اساس، او معتقد است معنای به دست آمده از هر گفتمانی به ما می‌گوید که «چه چیزی درست و چه چیزی غلط است، لذا جستجوی حقیقت ناب بیرون از گفتمان‌ها بیهوده است» (حسینی‌زاده ۱۳۸۴: ۷۸). در عین حال، می‌توان شاهد عدم تمایل او برای جستجوی معنا از طریق «فرض گرفتن فعالیت معنابخش ذهنیت خود مختار» بود (اسمارت ۱۳۸۵: ۱۸). این خود نشان دهندهٔ این نکته است که «هدف فوکو جستجوی نظام‌های مختلف دانش و گفتمان‌ها و قواعدی است که تعیین می‌کنند چه چیزی را باید گفت یا نباید گفت و کدام درست و کدام غلط است» (حسینی‌زاده ۱۳۸۴؛ Fillion 2005: 50-64) در اندیشه فوکو موضوعاتی همچون دیوانگی و تنبیه تنها درون گفتمان‌های خود، به صورت معنادار وجود دارند و مفاهیم «ما» و «دیگری» در این اندیشه درست در جایی قرار دارند که به بررسی هر یک از این موضوعات می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال پنجم / شماره شصت / پاییز ۱۳۹۲

تعریف مفهوم «دیگر سازی»

لاکلائو و موفه، شکل‌گیری هویت‌های جمعی و فردی را در چهارچوب مفهوم «دیگری» توضیح می‌دهند. باید به خاطر داشت به عقیدهٔ شنتال موفه، هر اجماعی را می‌توان در راستای یک هژمونی موقت درک کرد که به همراه خود «نوعی طرد و حذف دیگران را در پی دارد» (لاکلائو ۱۳۸۵: ۵۲).

1 . Hurbert L.Dreyfus
2 . Paul Rabinow

دیوید هوارث^۱ در بحث خود درباره «غیریت سازی» در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، سه جنبه با اهمیت اجتماعی «غیریت سازی» را برای فهم بهتر جایگاه «دیگری» و نقش «غیریت سازی» در نظریه گفتمان آنها شرح می دهد: (۱) خلق رابطه ای غیریت سازانه که همواره شامل تولید دشمن یا یک «دیگری» است، برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیت بسزایی دارد؛ (۲) تشکیل روابط غیریت سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت جزئی هویت تشکلی های گفتمانی و عاملان اجتماعی، با اهمیت است؛ (۳) آزمودن غیریت سازی مثال خوبی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت است (سلطانی ۱۳۸۴: ۹۴).

به طور خلاصه از مجموع بررسی های پیشین چنین برمی آید که هرچند مفهوم «دیگری» در میان آثار میشل فوکو جایگاه مرکزی ندارد و این مرکزیت حول مفاهیم قدرت و دانش بیشتر است، با وجود این، می توان تولید «دگرسانی» را یکی از مهم ترین مکانیسم های قدرت برای هویت یابی و تولید معرفت مرتبط با آن - اینکه چرا باید به عملی دست زد - قلمداد نمود (Van 2007: 94). هرچند می توان در اینجا از سویی به توجه فوکو به مسأله خود (نقد به عنوان تکنیکی برای شناخت خود) نیز اشاره کرد (Sharp 2005: 97-116). اما باید پذیرفت «دیگری» در اندیشه فوکو، نه صرفاً به یک فرد یا گروه متفاوت به عنوان «دیگری» در برابر «خود»، بلکه نشانی است از اندیشه متفاوت، تفکر مخالف، گفتمان نوین و صورت بندی جدید از قدرت.

گفتمان فرهنگی امام خمینی

از آنجا که در گفتمان انقلابی امام فرهنگ از اجزای بنیادین این گفتمان محسوب می گردد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۴۷۳)، در فرایند غیریت سازی فرهنگی، فرهنگ بیگانه به عنوان «دیگر» فرهنگ اسلامی بازنمایی می شود. در گفتمان انقلابی امام خمینی عزت و آبروی اسلام و کشورهای اسلامی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۴۵۷) در چهارچوب مقابله با «سلطه فرهنگی غیر» قابل تفسیر است. بنابراین گفتمان فرهنگی امام، بر تقویت آموزه های اسلامی در برابر آموزه های استکباری (غیریت سازی استکبار) تأکید دارد. لذا امام همواره تسلط فرهنگ بیگانه و غربی و غربزدگی را به عنوان تسلط «دیگری» می دانست. در گفتمان فرهنگی امام خمینی دال شیطان بزرگ با مدلول آن، یعنی فرهنگ آمریکایی - غربی بازنمایی می شود.

1 . David Howarth

در این گفتمان، سلطه فرهنگی استکبار به مثابه «دیگری» با دو تصویر بازنمایی می‌شود: نخست، استکبار به منزله «ابژه ناامنی» و دوم «ابژه شیطان». در تحلیل گفتمان فرهنگی امام خمینی، «ابژه آگاهی» و «ابژه فرادستی و فرودستی» نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند که در فرازهای بعد به آن پرداخته خواهد شد.

ناامنی فرهنگی

در اندیشه امام خمینی، استکبار هم به دلیل حمایت از استبداد داخلی و هم به خاطر تعارضات ذاتی فرهنگی با آموزه‌های اسلامی از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی «ابژه ناامنی فرهنگی» تلقی می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فرهنگ بیگانه به دال مرکزی گفتمان فرهنگی دشمن از طریق غیریت‌سازی فرهنگی در گفتمان انقلابی امام خمینی تبدیل شد. در مقابل «ابژه امنیت فرهنگی» در هسته مرکزی گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی و به تبع آن در هسته مرکزی گفتمان انقلابی امام خمینی جای گرفت. به همین دلیل کارکرد گفتمانی ضدیت با فرهنگ بیگانه به عنوان یک کردار زبانی و گفتمانی، کارکردی «وحشت‌زدا» و «امنیت‌زا» دارد. در همین راستا بود که استکبار به نماد «سیاهی و تاریکی» در برابر «خود» ایرانی - اسلامی بازنمایی شد. این سیاهی به مثابه نمادی از تاریکی، گمراهی و ضلالت تداعی می‌شد و در مقابل انقلابی قرار می‌گرفت که نماد اصلی آن را باید در نشانه واژه «نور» به مثابه نمادی از طلوع، روشنایی و رستگاری جستجو کرد. این امر در زبان امام خمینی در این جمله مشهور که «انقلاب ما انفجار نور بود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۱۸۱) متجلی گشت.

با توجه به نقش محوری فرهنگ در اندیشه امام خمینی، تقابل بین نور و ظلمت در گفتمان فرهنگی امام خمینی در مبارزه بین نور و ظلمت متجلی می‌شود:

... دو جبهه است: جبهه طاغوت و جبهه الله؛ جبهه الله را که توجه به خدا دارند و ایمان به خدا دارند، خدای تبارک و تعالی آنها را از همه ظلمتها، از تمام ظلمتها، اخراج می‌کند و به نور می‌رساند. آن نور، نور خود حق است... طاغوت مردم را از نور خارج می‌کند و به ظلمات می‌رساند... راه طاغوت راه شیطان است... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۲۶۹).

امنیت فرهنگی که به دال مرکزی گفتمان فرهنگی امام خمینی تبدیل شد، از طریق این مبارزه و پایان دادن به ناامنی فرهنگی حاصل از سلطه فرهنگی «دیگر» به دست می‌آید.

ابژه شیطان

تصویر دیگری که در گفتمان فرهنگی امام می‌توان از «فرهنگ دیگری» بازشناسی کرد، نماد «شیطان» است. نماد شیطان کلید اصلی ورود به جهان نمادین و استعاره‌ی «اسطوره‌های طرد» در گفتمان فرهنگی است. در فرهنگ ایرانی از عهد کهن، شیطان یا اهریمن بازنمایی کننده روح شر و بدی و منشأ تاریکی بوده است و ایرانیان به اقوام دشمن خویش آن را نسبت می‌دادند (ادیب‌زاده ۱۳۸۴: ۱۶۲). شیطان و روح شیطانی بسان ابژه مسخ‌کنندگی انسان و روح انسانی در اغلب فرهنگ‌های بشری قدمتی بسیار دارد. این عنصر مذهبی - اسطوره‌ای در گفتمان فرهنگی امام خمینی، ابژه دیگری، یعنی استکبار و در رأس آن آمریکا را جانشین شیطان و روح شیطانی می‌کند که به قصد مسخ کردن و تسخیر ایرانی و روح او آمده است. امام خمینی در فردای انقلاب، شفاف‌ترین تصویر از استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا به مثابه شیطان بزرگ را به زبان آورد: *در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند. و چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۸۹).*

در گفتمان انقلابی امام خمینی حامیان داخلی فرهنگ غربی و سردمدران فرهنگ بیگانه در پیوند با یکدیگر درک و فهم می‌شوند: در این گفتمان بچه شیطان‌ها حامیان داخلی فرهنگ غربی هستند که کارکرد آنان با دشمن خارجی همسان است و هر دو در پیوستار فرهنگی - گفتمانی یک نظام کلان‌تر، یعنی گفتمان سلطه فرهنگی قابل درک و تعبیر هستند. در حقیقت تأکید و پافشاری امام خمینی برای بازنمایی استکبار به عنوان شیطان بزرگ به ذهنیت ناخودآگاه ایرانیان از شیطان در نظام معنایی مذهبی باز می‌گردد. و امام به واسطه برخورداری از سرمایه فرهنگی اساطیری و مذهبی والا، در برابر احساس غرب زدگی و مسخ‌گشتگی، سعی در مسخ‌زدایی و غرب‌زدایی از روح فرهنگ ایرانی - اسلامی داشت. در همین چهارچوب امام خمینی سعی می‌کرد مسلمانان جهان را نسبت به نیات شیطانی استکبار علیه کشورهای اسلامی آگاه کند.

ماروین زونیس مسخ شدگی ایرانیان توسط غرب از نگاه امام خمینی را به ضایع شدن مغز ایرانیان تعبیر می کند (زونیس ۱۳۷۰: ۳۳). به هر حال نماد شیطان و و بازتاب آن در گفتمان فرهنگی امام خمینی^(س) که دال شیطان بزرگ را با مدلول آن، یعنی آمریکا - غرب بازنمایی می کرد، در حقیقت یک مکانیسم دفاع فرهنگی آگاهانه است.

ابژه آگاهی

در مقابل ابژه ناامنی و ابژه شیطان، امام خمینی دو مفهوم دیگر را نیز در روند غیریت سازی فرهنگی ارائه می کند: ابژه «آگاهی» و «ابژه فرادستی و فرودستی».

«آگاهی» از فرهنگ بیگانه کلید فهم هویت در گفتمان فرهنگی است و این آگاهی در گفتمان فرهنگی امام خمینی یک آگاهی تکوینی است. این آگاهی از استکبار به مثابه آگاهی از یک «غیر (دیگر)» که حاصل شرایط رویارویی انقلاب ایران با جهان غرب و آگاهی پیشینی از بیگانگان و دخالت های آنان در طول تاریخ ایران و جهان اسلام است. در دیدگاه امام خمینی، استکبار جهانی یا نظام سلطه در صدد به اسارت در آوردن کشورهای اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی ایران از طریق سلطه فرهنگی است؛ چرا که امام خمینی فرهنگ را مبنا می دانند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۴۷۳). ابژه سلطه - اسارت در گفتمان فرهنگی امام به شکل «آگاهی تحت سلطه از سلطه گر» یا از استکبار بازنمایی می شود. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب ایران، فرهنگ بیگانه را در سلطه فرهنگی بازنمایی می کند. این آگاهی، به گفتمان فرهنگی جهت مشخص می دهد که در گسترش نفوذ اسلام در داخل ایران و در جهان اسلام در مقابل نفوذ فرهنگی بیگانه نمود پیدا می کند:

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم ...» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۸۱).

ابژه فرادستی - فرودستی

تصویر دیگر در ساحت گفتمان فرهنگی امام «ابژه فرادستی - فرودستی» است. وجود یک نظام فرهنگی سلطه گر و جایگاه آمریکا به عنوان راهبر اصلی سلطه استکبار جهانی در رأس سلسله

مراتب نظام فرهنگ جهان تداعی گر «ابژه فرادستی — فرودستی» در ناخودآگاه ضد بیگانگی این گفتمان است.

در این روند به طور ناخودآگاهانه‌ای واکنشی دوباره به مسأله احساس «حقارت» که بخشی از احساس اسارت نیز به حساب می‌آید، رخ داده است. امام خمینی هم به همین احساس اشاره می‌کند، احساس حقارتی که به زبان امام با احساس در «اسارت غرب» بودن و «حضور سلطه طلبانه» آمریکا همراه بوده است و همه در کنار یکدیگر به یک هویت گفتمانی ضد سلطه در گفتمان فرهنگی معنا می‌بخشد (ر.ک: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۳۱۹-۳۱۸).

احساس ناخودآگاهانه فرودستی به دال مهم دیگری در گفتمان فرهنگی امام خمینی شکل داده است و آن دال «حمایت از مستضعفان و مظلومین جهان» در سطح فراملی است. برای امام مستضعفان و مظلومان تداعی کننده احساس فرودستی آزاردهنده‌ای بود که در ناخودآگاه خویش آن را احساس می‌کردند. و این احساس، مدلول خود را در جهان بیرونی و در نفی سلطه فرهنگی ابرقدرت‌ها و حمایت از مظلوم یافته بود. این حمایت تا حدود بسیاری جنبه آرمانی و اسطوره‌ای دارد و می‌توان نمود آن را در پارادایم فراملی رویارویی مستضعفین در برابر مستکبرین دید. بهره‌گیری از سرمایه‌های فرهنگی - دینی نیز در گفتمان سازی از آرمان حمایت از مستضعفان جهان بسیار کمک کرده است. امام خمینی بیشترین تأکید را در حمایت از مستضعفین جهان داشت و دور نمای این آرمان انقلابی را با نظم گفتار مذهبی خویش این چنین ترسیم می‌کرد:

«گویی دولت مستضعفین نزدیک، و وعده حق تعالی قریب الوقوع است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۳۳۳). جنبه کلی این حمایت گفتمانی، الگوسازی فرهنگی برای مستضعفین جهان بود که یکی از مهم‌ترین ابعاد گفتمانی در گفتمان انقلابی به شمار می‌آمد.

در این گفتمان عناصری چون خودباوری و خود اتکایی فرهنگی، ترویج فرهنگ اسلامی و ... باعث خروج از سیاهی و ظلمات استکبار جهانی به منزله شیطان می‌گردد. دال امنیت فرهنگی در این حوزه از گفتمان فرهنگی امام خمینی یک واکنش دفاعی برای احساس غلبه بر این ابژه ناامنی را فراهم می‌کرد. در سطح فراملی این گفتمان، پناه بردن به ایده‌های مطلوبی چون «بیداری تمام خلق‌های مسلمان و مستضعف جهان» نمونه‌ای از این نظم‌های گفتاری است که بخشی از ادبیات گفتمان فرهنگی امام محسوب می‌شد. با توجه به جهان‌بینی امت محور امام، امنیت ایران به طور عام و امنیت فرهنگی آن به طور خاص «امنیت آرمانی» تعریف شده بود. «امنیت آرمانی، «حفظ» را در

گرو «بسط» قرار داد. تأمین و تحفظ فیزیکی، به سمت فراموشی سپرده شد و در مرکز ثقل گفتمان امنیتی، پاسداری از ارزش‌ها را نشانده (تاجیک ۱۳۸۰: ۱۲۱). در این تعریف جدید از امنیت، در حقیقت امنیت فرهنگی در سطح داخلی با امنیت فرهنگی جهان اسلام پیوند می‌خورد. در این الگو هدف نهایی گفتمان فرهنگی امام خمینی پایان دادن به فرودستی یا احساس فرودستی فرهنگی ایران اسلامی و جهان اسلام در مقابل فرادستی یا احساس فرادستی فرهنگ غربی سلطه‌طلب است. نشانه‌شناسی عناصر و استعاره‌ها و اجزای دیگرسازی از فرهنگ بیگانه در گفتمان فرهنگی امام خمینی نشان می‌دهد که ایشان راهکارهای عملیاتی برای مقابله و مبارزه با «دیگر فرهنگی» ایران و اسلام را ارائه می‌دهند. بعضی از این راهکارها عبارتند از:

- استقلال فرهنگی در مقابل «فرهنگ غیر» (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۱۵: ۲۴۳)؛
- خودباوری و خود اتکایی فرهنگی و علمی در برابر بیگانه (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۲۱: ۴۳۴-۴۳۳)؛
- بهره‌گیری و ساماندهی به تمامی ارکان‌های تعلیمی و تبلیغی برای ترویج فرهنگ اسلامی؛
- گسترش نفوذ اسلام در جهان (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۲۰: ۳۲۵)؛
- دفاع از حق و عدالت (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۱۴: ۲۵۲)؛
- مبارزه با فرهنگ استعماری فکری و فرهنگی (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۲۱: ۴۱۴)؛
- خود باوری و نفی خودباختگی و قطع وابستگی فرهنگی (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۱۴: ۳۰۷)؛
- غلبه بر استکبار و طاغوت با فرهنگ فداکاری و شهادت طلبی (امام خمینی ۱۳۸۵-ج ۱۰: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

فرهنگ بیگانه در گفتمان فرهنگی امام خمینی نقش «دشمن»، «دیگری»، «بیگانه»، را دارد. در تصویر «فرهنگی بیگانه» به مثابه «دیگری» دو تصویر و بازنمایی از آن به چشم می‌خورد: نخست، فرهنگی بیگانه به منزله «ابژه ناامنی» و دوم «ابژه شیطان». با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری گفتمان «استقلال فرهنگی»، ابژه ناامنی یا دال امنیت فرهنگی در هسته مرکزی گفتمان فرهنگی امام و به تبع آن انقلاب اسلامی پیوند خورد. از آنجا که مقوله فرهنگ از اجزای بنیادین گفتمان انقلابی امام محسوب می‌گردد، دال امنیت فرهنگی به دال امنیت به معنای اعم آن، معنا و مفهوم داد. به همین دلیل نیز کارکرد گفتمانی ضدیت با سلطه فرهنگی بیگانه (غرب) به عنوان

یک کردار زبانی و گفتمانی، کارکردی «وحشت زدا» و «امنیت زا» داشت. در همین راستا بود که سلطه فرهنگی بیگانه به نماد «سیاهی و تاریکی» بازنمایی شد که در تقابل با نور قرار دارد. در گفتمان فرهنگی امام خمینی واکنش به سلطه فرهنگی بیگانه تداعی گر واکنش ناخودآگاه به مسئله احساس «حقارت» که بخشی از احساس اسارت نیز هست به حساب می آید. عکس العمل به تلاش فرادستانه فرهنگ بیگانه به دال گفتمان فرهنگی امام تبدیل می شود که مدلول خود را در جهان بیرونی در نفی سلطه فرهنگی ابرقدرت ها می یابد.

در گفتمان فرهنگی امام، استکبار جهانی نماد «شیطان» است. نماد شیطان کلید اصلی ورود به جهان نمادین و استعاره «اسطوره های طرد» در این گفتمان است. این عنصر مذهبی - اسطوره ای در گفتمان انقلاب اسلامی و امام خمینی، ابژه «دیگری»، یعنی سلطه فرهنگی استکبار را جانشین شیطان و روح شیطانی می کند که به قصد مسخ کردن و تسخیر روح ایرانی و روح اسلامی آن آمده است. امام خمینی در فردای انقلاب، شفاف ترین تصویر از استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا را به عنوان «شیطان بزرگ» (دشمن شماره یک ایران و اسلام) به زبان آورد.

نشانه شناسی عناصر دیگرسازی از فرهنگ بیگانه در گفتمان فرهنگی امام خمینی نشان می دهد که ایشان راهکارهای عملیاتی برای مقابله و مبارزه با «دیگر فرهنگی» ایران و اسلام را ارائه می دهند.

منابع

- آلن، گراهام. (۱۳۸۵) *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ادیب زاده، مجید. (۱۳۸۴) *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*، تهران: اختران.
- اسمارت، بری. (۱۳۸۵) *میشل فوکو*، ترجمه حسن چاووشیان و لیلاجوافشانی، تهران: اختران.
- اسمیت، ف. (۱۳۸۳) *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- پین، مایکل. (۱۳۷۹) *بارت، فوکو، آلتوسر*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۰) *مقدمه ای بر استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی زاده، محمدعلی. (۱۳۸۴) «تحلیل گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸.

- دریفوس، هربرت و پل رایینو. (۱۳۸۵) *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- زونیس، ماروین. (۱۳۷۰) *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۴) *قدرت، گفت‌وگو و زبان*، تهران: نشر نی.
- لاکلاو، ارنستو. (۱۳۸۵) «واسازی، عمل‌گرایی، هژمونی»، در: *دیکانستراکشن و پراگماتیسم*، ویراسته شنتال موفه، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: گام نو.
- میلنر، آ. و ج. برایت. (۱۳۸۵) *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر ققنوس.
- هال، استوارت. (۱۳۸۶) *غرب و بقیه: گفت‌وگو و قدرت* (مجموعه فهم جامعه مدرن)، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگاه.

Barker, C. (2003) *Cultural Studies: Theory and Practice*, London: Sage Publication.

Fillion, R. (2005) Freedom, Truth, and Possibility in Foucault's Ethics , *Foucault Studies*, Vol. 1 (3) : 50_64.

Lash, S. (1988) Discourse of Figure? Postmodernism as a Regime of signification , *Theory, Culture & Society*, Vol.5(2) : 311_336.

Sharp, M. (2005) Critique as Technology of the self ". *Foucault Studies*, Vol.1(2) : 97_116.

Van Leeuwen, T. (2007) Legitimation in Discourse and communication . *Discourse & Communication*, Vol. 1(1) : 91_112.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی